

دفترچه



@DAFTARCHEH-TCH

دفترچه ای برای یادداشت، بایگانی و به اشتراک گذاری هر آنچه که ارزشمند است.

بسم الله الرحمن الرحيم

ویل دورانت: «در قرون وسطی، حمام ویژه مسلمانان به شمار می آمد.»^۱

یکی از مهمترین خدمات اسلام، نشر فرهنگ نظافت شخصی و استحمام است که در زندگی روزمره بشر نقشی اساسی و حیاتی دارد و در جای جای قرآن و سنت (احادیث صحیح) که دو منبع مهم اسلام هستند و دیگر کتاب های اسلامی به ویژه در زمینه فقه (احکام) به اهمیت و ضرورت طهارت (پاکیزگی و بهداشت) تصریح شده است. تا حدی که پاکیزگی؛ نصف ایمان^۲، یکی از شرایط کسب محبوبیت و دوست داشته شدن نزد الله^۳، و حتی در جاهایی، رعایت نکردنش دلیل عذاب و مجازات معرفی شده است.^۴

در این بین مطمئناً استفاده از آب حرف اول را می زند و به همین جهت هم در کتب فقهی به لحاظ میزان تاثیر در پاکیزگی، آب ها مورد تقسیم بندی قرار گرفته اند.^۵

برای کارنامه عملی بهداشت مسلمانان هم همین بس که در روز می بایست حداقل برای ۵ وقت نماز (علاوه بر نوافل و تلاوت قرآن و یا به جهت استحباب و ثواب هرچه بیشتر آن) دارای وضو (که با آب صورت می گیرد) باشند و همین موضوع (شسته شدن دست ها، پاها و صورت) که در طول روز و به خاطر انجام کارهای روزمره بیشتر در معرض آلودگی قرار دارند خود گوشه ای از حکمت و ارزش این تشریح را می رساند.

چرا گفته شد خدمات؟! مگر پیش از اسلام وضعیت مردم از این بابت چگونه بوده است؟

قبل از آنکه به نقطه دیگری از جهان پردازیم بهتر است نگاهی مستند داشته باشیم به وضعیت ایران پیش از اسلام یا به گفته جناب مرتضی مطهری: ایران موبدی.

دیانت رسمی ایران پیش از اسلام، زرتشتی گری و سلسله ساسانیان به گواه تاریخ و تاریخ نگاران، زرتشتی ترین سلسله حکومتی بوده است. یکی از متون دینی مهم به جای مانده از آن دوران متن «ارداویراف نامه» است که به بیان اعتقادات زرتشتیان از زبان «ویراف» پس از مصرف «بنگ و حشیش» می پردازد!

جریانات باستانگرا با تظاهر به «طبیعت دوستی» سعی می کنند قداست افراطی آب و چگونگی اجرا و پیاده سازی این تفکر در ایران پیش از اسلام را با توجیهاتی همچون اینکه آب و دیگر عناصر را هرگز به معنای عبادت نمی پرستیده اند بلکه صرفاً از آن پرستاری و مواظبت کرده اند و... وارونه جلوه دهند.

جناب رضا مرادی غیاث آبادی، باستان شناس، به نقل از ارداویراف نامه در مورد نوع نگاه (تحمیلی) آن دوران به آب و استحمام می نویسد:

«یکی دیگر از گناهان و اعمال زشت آدمیان به موجب متون زرتشتی، حمام رفتن زیادی است. چرا که به زعم آنان حمام رفتن موجب آلوده شدن آب و آتش و زمین می شده است.

در این زمینه در متن زرتشتی پهلوی ارداویرافنامه آمده است که او کسی را در دوزخ می بیند که :
«اوم دید رووان مردی که گه اود نسا اود ریمنی خوردن دهند»

«دیدم روان مردی که گه و مردار و چرک به خوردش می دادند». ارداویراف می پرسد که گناه این مرد چه بود که چنین کیفر گرانی را تحمل می کند؟

سروش و آذر از سوی اهورامزدا جواب می دهند : «این رووانِ اوی دُرُوند مردم که او گرمابگی واس شد هند»

«این روان آن مردم دروندی است که بسا به گرمابه می رفتند».

در وهله اول ممکن است این تصور ایجاد شود که شاید موضوع و علت عذابی این چنین در این دیانت اسراف و عدم صرفه جویی باشد. اما با مطالعه دیگر مدارک دینی این آیین و همچنین نوشته های پژوهشگران متخصص متوجه بعد حقیقی موضوع می شویم.

پروفسور کریستین سن، شرق شناس و تاریخ نگار مطرح دانمارکی ضمن اشاره به تقدس افراطی آب و آتش در میان زرتشتیان از وضعیت نظافت و جایگاه حمام در بین آنان می نویسد:

«نصوص متعدد اوستا ثابت می کند، که پرستش عناصر طبیعی از اصول دیانت زردشتی بوده، چنانکه می دانیم زردشتیان کمال مواظبت را مرعی می داشته اند، که آب و آتش و خاک را آلوده نکنند. مؤلفان خارجی هم این مطلب را تأیید کرده اند.

آگاثیاس گوید (۲/۲۴): «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می شمردند، چنانکه حتی صورت خود را در آب نمی شستند و جز برای آشامیدن آب دادن به نباتات به این عنصر مقدس دست نمی زدند».

در کتاب وندیداد شرح مبسوطی راجع به آب و تأثیر آن در تطهیر مندرج است. فقط چیزی که در تطهیر مؤثرتر از آب محسوب می شد، بول گاو بود.»^۷

اینکه پروفسور به نقل از وندیداد نوشته اند که بول (ادرار) گاو (و در جاهایی حتی ادرار گوسفند و انسان) در نظافت از آب مؤثرتر و پاک تر دانسته می شده فقط محدود به استعمال روی بدن نبود. بلکه در مواقع بسیاری (از عقد تا مرگ و...) دستور بر نوشیدن (معروف به: نیرنگ) گمیز (ادرار گاو) بود.

خانم پروفسور مری بویس شرق شناس و زرتشتی شناس مشهور که به ایران هم سفر کرده و علاوه بر تحقیقات علمی، نوشته های شان محصول و نتیجه مشاهدات ایشان از زندگی زرتشتیان است در کتاب "A Persian stronghold of Zoroastrianism" در بخش قوانین و مراسم مربوط به تطهیر در مورد مرسوم بودن این نوشیدنی (نیرنگ) می نویسد که نیرنگ را با خواندن دعاهای

مختلف بر ادرار گاو به مدت هفت روز، آن را برای خوردن آماده می کنند. آیین تقدیس ادرار به وسیله هفت موبد (روحانی زرتشتی) انجام می گرفت که در هر شب و به مدت شش شب باید یک وندیداد به طور دقیق بر روی نیرنگ به جا آورده شود.^۸

خانم دکتر کتایون مزداپور زبان شناس و پژوهشگر زبان های باستانی ایرانی که خود متولد یزد و اصالتا زرتشتی است درباره مواقعی که از نیرنگ استفاده می شده می نویسد که :

«خوردن نیرنگ و به کار بردن آن تا سال ۱۹۷۰/۱۳۵۰ هنوز منسوخ نشده بود... در مواقعی چون پت کردن (خواندن دعای توبه) پیش از سدره پوشی و بستن عقد ازدواج نیز هنگام نشو و رفتن و سی شور شدن اندکی از آن را می خوردند.

همچنین به ویژه آن را در دهان شخصی که در حال نزع بود یا جان سپرده بود، می ریختند.

این نام و رسم ها را امروزه بچه ها نمی شناسند. در هندوستان خوردن نیرنگ هنوز مرسوم است.^۹

پاکیزه تر بودن ادرار گاو نسبت به آب در نگاه زرتشتیان را در منابع بسیاری می توان یافت.

دوشن گیمن ایران شناس معروف بلژیکی در مورد برخی آداب دفن و تشییع زرتشتیان می نویسد که مُرده ابتدا با گُمیز (ادرار گاو) و سپس با آب شسته می شود.^{۱۰}

در اوستا نیز می خوانیم که زرتشتیان قبل از اینکه مردگان خویش را در جایی به نام دخمه طعمه سگان لاشخور و کرکس ها سازند می بایست تن و گیسوی خود را با شاش گاو و گوسفند یا انسان شستشو دهند.^{۱۱}

این آلودگی و فاصله از بهداشت فقط به آیین زرتشتی هم ختم و خلاصه نمی شد بلکه دنیای مسیحیت و جهان اروپا هم (علی رغم تحریف گسترده امروزه تاریخ، نفوذ وسیع رسانه ای و گسترش بیماری غرب زدگی در میان مردم مشرق) به آن دچار بوده است.

ویل دورانت تاریخ نگار برجسته مسیحی-آمریکایی در کتاب تاریخ تمدن در مورد رسم و رسوم جهان مسیحیت در قرون وسطی می نویسد که:

«در قرون وسطی نظافت هنوز از صفات اولیای خدا و وسیله نزدیک شدن به درگاه حق محسوب نمی شد.

مسیحیان اولیه گرمابه های رومی را ناپسند، و این گونه مراکز را گودالهایی برای انحراف ها و هرج و مرج های جنسی می شمردند. به علاوه، چون به طور کلی در تعالیم مسیحیت سخن از نکوهش و ترک تن بود، رعایت اصول بهداشتی متضمن اجری نمی توانست باشد.»^{۱۲}

این در حالیست که مسلمانان علاوه بر اعتقاد و رعایت ذاتی خودشان نسبت به پاکیزگی، به هرجا که قدم می گذاشتند هم اضافه بر تاسیس مساجد و مدارس و بیمارستانها و...، توجه ویژه ای به تاسیس حمام داشتند و اساساً «حمام» ویژه مسلمانان به شمار می آمد.

اگر این ادعا صحت دارد پس آراستگی و نظافت ظاهری امروزی اروپا از کجا آمده است؟! پاسخ را نیز در ادامه از قلم ویل دورانت می خوانیم:

«یکی از ثمرات جنگهای صلیبی رواج حمام های عمومی بخار در اروپا به تقلید گرمابه های مسلمانان بود.»^{۱۳}

دقیقا زمانی که اروپا و دنیای مسیحیت نظافت و حمام را گناه می دانست مسلمانان در شهرهاشان هزاران حمام (با آب سرد و گرم) که در آنها پرسنل و آرایشگر برای زنان و مردان موجود بود داشتند.

خانم دکتر زیگرید هونکه (Sigrid Hunke) نویسنده و شرق شناس آلمانی:

«از زمانی که به ژرمنها درس منزه بودن و بکارت اخلاقی نوع مسیحی داده شد، تا خجالت بکشند و بدانند که لخت بودن سبب تحریک جنسی و رابطه نامشروع خواهد بود، شستشوی بدن و نظافت هم -

گرچه این نظافت در پستو و مخفی گاه هم انجام می توانست بگیرد - گناه شناخته شد. و به همین نسبت که نظافت و حمام کردن گناه شد، کثافت را هم منزه بودن و بکارت اخلاقی دانستند و جایگزین یکدیگرش کردند.

مشاهده این وضعیت برای مسلمانان تمیز، غیر قابل تصور بود. مسلمانان که شستشوی بدن یعنی نه تنها وظیفه مذهبیشان بود بلکه در آن آب و هوای گرم، میل طبعیشان نیز بود.

این بخصوص برای شهرنشینان بغداد، شهری که در قرن دهم میلادی با هزاران حمام گرم و کارگران حمام و مشتمالچی (ماساژ دهنده) و سلمانی و آرایشگر که برای مردها و همچنین برای زن ها امکان شستشوی هفتگی و حتی روزانه را فراهم کرده بود، غیر قابل تصور می نمود.

تازه بعد از اینکه جنگجویان صلیبی که از کشورهای اسلامی دیدن کرده بودند و مسافرینی که از اسپانیا و جزیره سیسیل آمده بودند و رسوم نظافت مسلمانان را آموخته بودند و از آن سرسختانه دفاع می کردند، سبب شد که دوباره شستشو و حمام کردن و نظافت، راه خود را در اروپا باز کند.

بدین ترتیب، سدی که اروپای مسیحی دور خودش کشیده بود تا در مقابل تمدن اسلامی خودش را حفاظت کند، از ده ها محل، قابل نفوذ شده بود.

صدها نفر از مردمانش با چشم و عقل خودشان، شیفته و مجذوب و بلکه باید گفت شاگرد تمدن مسلمانان شده بودند.»^{۱۴}

بنابراین آیا دور از ذهن است که یکی از عوامل مهم گرایش ایرانیان به اسلام و ترک آیین غلط گذشته و آباء و اجدادی شان را مشاهده همین سطح پاکیزگی در اسلام در مقابل رسم و رسومات پیشین خودشان و سایر ادیان جهان دانسته شود؟!

پاکیزگی ای که محدود به تن و بدن نبود و در گام نخست ذهن و قلب را با عقیده ای پاک و بی شائبه، درخشش و صیقل می بخشید...

چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۳

حسین عمرزاده

منابع:

- (۱): ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش ۴، ص ۵۰۱
- (۲): الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ. صحیح مسلم، صفحه یا شماره: ۲۲۳
- (۳): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. آیه ۲۲۲ سوره البقرة
- (۴): استنزهوا من البول؛ فإنَّ عامَّةَ عذاب القبر منه . منبع: الدارقطني
- (۵): در کتاب های فقهی، باب الطهارة، انواع المیاء
- (۶): Gignoux, Philippe, Le Livre D`Arda Viraz, Paris, Editions Recherche sur les civilisations, 1984, Chapitre 41.
رنج های بشری، رضا مرادی غیاث آبادی، ص ۳۰
- (۷): آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۱۱ و ۲۱۲
- (۸): 92, The Laws and Raites of Purity, Mary Boyce, A Persian stronghold of Zoroastrianis:
کانون دین زرتشتی در ایران، مری بویس، ترجمه حسین ابراهیمیان، انتشارات توس، بخش: قوانین و مراسم مربوط به تطهیر
- (۹): کتابیون مزداپور، شمع و لنگری، ص ۳۵
- (۱۰): دوشن گیمن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، نشر علم، ص ۱۴۸ تا ۱۵۰
- (۱۱): اوستا، ترجمه جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، ج ۲، ص ۷۴۷-۷۴۸
- (۱۲): تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد چهارم، عصر ایمان، بخش دوم، ابوالقاسم طاهری، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱۲۵
- (۱۳): همان منبع

(۱۴): فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونکه، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۴-۹۶

تصاویر مرتبط:

رنج‌های بشری

زرتشتی یکی از راه‌های معراج و سفر به بهشت و جهان آخرت دانسته می‌شده است، بخصوص اگر سه جام زرین از «بنگ گشناسی» باشد و موبدی آنرا سر بکشد. چنانکه ارداویراف در آتشکده آذرفرنبغ و در برابر هفت تن از بزرگان زرتشتی آن می و بنگ را نوشید و استعمال کرد و به مسافرت آن دنیا رفت و برگشت. ارداویراف همان موبدی بود که سنت ازدواج با محارم را با هر هفت خواهر خود اجرا کرد و کتابی به نام «ارداویراف‌نامه» از او برجای مانده است. نشانه دیگری از مصرف مقدس حشیش، گزارش «زراتشت‌نامه» است. به موجب این منظومه، زرتشت نیز چنین جامی را به گشناسپ نوشانید تا او را سه شبانه‌روز به معراج بفرستد و از بهشت دیدار کند.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ژینیو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲؛ فرنیغ دادگی، بندھش، ترجمه مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰؛ گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۶۶؛ رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، تهران، ۱۳۸۱، جلد یکم، ص ۵۰۴ تا ۵۱۲.

۵۴. نکوهش حمام و عقوبت آن در دین زرتشتی

یکی دیگر از گناهان و اعمال زشت آدمیان به موجب متون زرتشتی، حمام رفتن زیاد است. چرا که به‌زعم آنان حمام رفتن موجب آلوده شدن آب و آتش و زمین می‌شده است. در این زمینه در متن زرتشتی پهلوی ارداویراف‌نامه آمده است که او کسی را در دوزخ می‌بیند که: «اوم دید رووان مردی که گه اود نسا اود ریمنی خوردن دهنده»، «دیدم رووان مردی که گه و مردار و چرک به خوردش می‌دادند». ارداویراف می‌پرسد که گناه این مرد چه بود که چنین کیفر گرانی را تحمل می‌کند؟ سروش و آذر از سوی اهورامزدا جواب می‌دهند: «این رووان اوی دژوند مردم که او گرمابگی واس شد هنده»، «این رووان آن مردم دروندی است که بسا به گرمابه می‌رفتند».

Gignoux, Philippe, Le Livre D'Arda Viraz, Paris, Editions Recherche sur les civilisations, 1984, Chapitre 41.

۵۵. غسل با پشاب گاو در دین زرتشتی

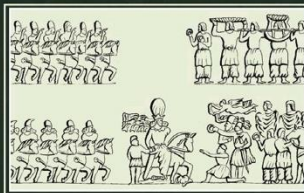
تقدس افراطی آب و آتش در دین زرتشتی عصر ساسانی موجب شده بوده که برای آلوده نشدن آب از پشاب (ادرار) گاو برای غسل کردن استفاده شود. در برخی مواقع نیز (مثلاً به هنگام زاییدن طفل مرده) زنان می‌بایست گمیز گاو را می‌نوشیدند. در پرسش و پاسخی که میان موبدان زرتشتی با پیروان مزدک برجای مانده است، مزدکیان به این رویه و نیز به نهادن خوراک نزد آتش و محروم کردن مردم نیازمند انتقاد و اعتراض می‌کنند. موبد



رنج‌های بشری

کتاب‌هایی پیرامون انسان‌ستیزی، نژادپرستی، ناسیونالیسم، فاشیسم، آریاکری، کوروش‌پرستی، و تبعات سلطه‌محامشیان و زرتشتیان ساسانی

رضا مرادی غیث‌آبادی



Perseus Studies
Human Sufferings
Reza Moradi Ghiasabadi



ارداویرافنامه

بهرمنی شیبایی

۱۰۰

ارداویرافنامه از کتب باقیه زبان پهلوی است که از اعتقادات مغان ایرانیان هزار ساله است. با هفت کتابت مختلف در دسترس است که در آثار قرن هفتم هجری کتابت شده است. در گوتهای ضبط شده است. در سال قبل چند نسخه از آن عکس برداشته شد. آقای پاسبی آرا از روی متن پهلوی پارس کلمه‌ای ترجمه کرده‌اند و ازین شماره در این مجله انتشار می‌یابد.

چنین گویند که یکبار اهر و آذرتشت دینی که از اهورامزده پذیرفته‌اند در گهگان روزا کرد تا پایان سیمه سال دین از اهورا کی و مردمان دینی گمانی بودند. پس اهرمین پیاپی برای بی اعتقاد کردن مردمان این دین آنرا کبکدر رومی مسمومین دارم خیزانید و بنارت گران و نیرد و ویران ایران شهر آفریننده تا زردگان ایران بکشت و پاخت سخانی آشفته و ویران کرد.

و این دین مانده است تا کنون و زنده بر پوست گاو پیوسته و آب زردین نوشته اندر سطر پاکان در گنج نبشت^۱ نهاده بودند.

و آن اهرمین پیاپی بدبخت کجسته (نامون) بد کرد تا آنکه در رومی مسمومین دارم را بکشت که سوخت و چند ستوران و داوران و پیران و موبدان و دین برادران و افرایر و مغان اسفندگران و دایانان ایران شهر را بکشت و مغان و کسندایان ایران شهر را یکی با دیگری کین و آتش بدین افکند و خود رفته بدو بخ افکند.

پس از آن مردمان ایران شهر یکی با دیگری آشفته و دوینگار بود چون خدای

۱ - اهر و مسمومین در کتب زردشتی این طرز را نقل نوشته‌اند.

۲ - ایران همسر مکتب ایران است.

۳ - خدای مصلحت.

۴ - گنج نبشت مهران سواد دینی.

سال سوم ارداویرافنامه ۹۴۷

برد سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مردم است که بسگر مابه بسیار رفته‌اند و هیهب و نسای آب و آتش و خاک برده‌اند مقدس درون شده‌اند و نا پاک (گناهکار) بیرون آمده‌اند.

۴۲

دیدم روان مردی چند که گریه و فریاد همی کنند پرسیدم که این کدام مردمانند سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیشان است که پدر در مادر کرد و چون بزادند بعد بر نپذیرفت و اکنون شکایت از پدر کنند.

۴۳

دیدم روان مردیکه بر نانی چند در پای او افتاد همی بانگ کنند و دیوان مانند سنگ اندر همی نوردند و همه تن گسندند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه گران با دافرا اهر و سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی بچه خود را نپذیرفت.

۴۴

دیدم روان زنی که بهستان خود کوه همی کند و بر سر خود سنگ آسبائی مانند لبت (کلاه) همی داشت پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه گران با دافرا اهر و سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش زن است که در گیتی کودک خود را جسد مرده و تنه کرده پنداخت^۱.

۴۵

دیدم روان مردیکه کرم همه اندام او همی جود پرسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی زوزگو کاسی (گواهی دروغ) داد و خواسته نیکان برد و به بدان داد.

۴۶

دیدم روان مردی که مسترگ (کله) مردمان بدست دارد و مغز همی خورد

۱ - سطر چنین.

۲۴۹ مجله مهر شماره ۳

۳۸

دیدم روان مردی که بسریا (گوشه) و نای مردمان با خون ورم و دینیتی و نغین بخوردن او را بعد پرسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی جهی^۱ و نسای در آب و آتش در تن خویش و آن مردمان هم بر دو هموار ابوک باز (بیکار) بود^۲ و هنگام پیشه غسل نمی‌کرد.

۳۹

دیدم روان مردیکه پوست و گوشت مردمان همی خورد پرسیدم که این تن چه گناه کرد روان که است سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی مرد از مردان و پسران مردان (سهم‌برگانه) بلا گرفت و اکنون روان باید با دافرا اهر گران برد.

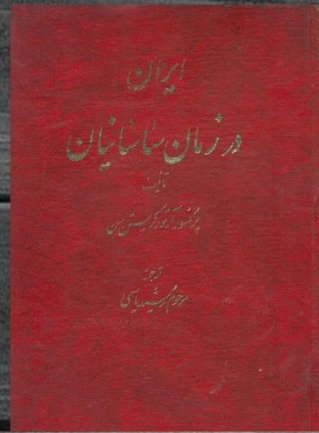
۴۰

دیدم روان مردیکه کوهی به بیت همی کشید و در برف و سرما آن کوه بر پشت داشت پرسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهر و آذرتشت گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی زور تاراست و سخن بی‌سود بر مردمان بسیار گفت و آن کون آنگونه با دافرا اهری برد.

۴۱

دیدم روان مردی که گودا گاو نسی و دینیتی بخوردن او بیدهند و سنگ و تیر همی تن گویند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه گران با دافرا

۱ - مهر کثافت و نجاسات و موادیکه از حیوان جدا شود مانند شمشیر پست و غیره.
۲ - ابوک باز (بیکار) همی نایک است و به تشبیه آنکه بیکار شخصی را گویند که بخت نه خیسد مثنی را مثل کند پس غوی نایکی که در جسد موت است بنی او اندر شود و وی را نایک گرانند هر دین زردشتی مثل جسد مردگان بوسیله بنی تن مکرده بود و با پسین لامل دین آن بار را بر بار که بوی نایک تواج و کم سرد شود. موای در بنی نیکانی را بنی نایکی و حفت از دین است.
کله مثل آسمان ملاک را که بود
چونکه بخت خراب مغز خورد
اوستاد علم و عاقل نورد
شد زبیکاری شیطان روز خورد



آگائیس گوید (۲/۲۴): «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می‌شمارند، چنانکه حتی صورت خود را در آب نمی‌شستند و جز برای آشامیدن آب دادن به نباتات باین عنصر مقدس دست نمی‌زدند». در کتاب وندیداد شرح مسوطی راجع به آب و تأثیر آن در تطهیر مندرج است. فقط چیزی، که در تطهیر مؤثرتر از آب محسوب می‌شد، بول گاو بود.

اما آتش در این آیین خیلی مهمتر از سایر عناصر بوده است. اوستا آتش را پنج نوع می‌شمارد و نام آنها در بنسای ۱۷ و ۱۸ مذکور و در تفسیر پهلوی آن بسنا مندرج است و در کتاب بندهشن نیز اسامی این آتش‌ها با مختصر اشتباهی نقل شده است. آن آتش‌ها از این قرارند: برزسوه^۱، که آتش مهابد (که آترا آتش و هسرام

۱- هرتل در یک سلسله مقالاتی، که تحت عنوان «منابع و تحقیقات هند و ایرانی» نوشته است بخصوص در جزوه ششم آن موسوم به «تاملیم آتش نزد آریایی‌ها» آتش پرستی هندیان و ایرانیان قدیم را خواسته است اثبات کند. کوشش او بر اینست، که ثابت کند، که تقریباً همه اصطلاحات دینی زردشتیان و حتی اصطلاحات حکمت عملی معموله آنان، که در زبان فرس قدیم هست، دست فهمیده نشده و در واقع همه آنها مربوط به پرستش آتش است و ایرانیان عنصر آتش را در عالم صغیر و کبیر نافذ میدانستند. بقیده ما آنچه هرتل گوید، خالی از حقیقتی نیست، اما تاوادی که ایشان از متون اوستایی کرده‌اند، بنظر ما خیلی محدود می‌آید و قسمتی از آن بی‌مطالعه است. اگرچه تاوادی در تأیید قول هرتل دلایل و حجت‌هایی از کتب پهلوی استخراج کرده و در اثبات آن کوشیده است. تحول در عقاید و افکار دینی ایرانیان، که قبل از زردشت شروع شده و بعد در اسر اصلاحات این پیشوا قوت جدیدی گرفت، بعد از او هم ادامه داشته است و در اثر تماس با اعتقادات مردم غیر ایرانی آسیای قدامی تدریجاً مفاهیم جدیدی با اصطلاحات دینی عتیق افزودند. در باب عقاید تاوادی در تأیید گفته‌های هرتل درک بطلان هند و ایرانی تقدیم به ویلم گنجر *Studia Indo-Iranica, Khrengabe fur Wilhelm Geiger* ۱۹۲۱، ص ۲۲۷ و بعد.

۲- Berezisavad

زیرا که در ذات او نمکر و زورپر است و نه جهل و غفلت^۱. مهر خدایی قادر است و پسر خدا و یاور دلیر خدایان هفتگانه است^۲.

در نقش اردشیر دوم، که در اطاق بستان^۳، اورهرمزد حلقه سلطنت پادشاه عطا میکند. در پشت سر شاه مهر ایستاده است و از انوار اشعه، که برگرد سرش هاله بسته، شناخته میشود. پلک مهر ساسانی هم در موزه برلن محفوظ است^۴، که روی آن اسم صاحب مهر بخط پهلوی نقر شده است. نام او هومهر (نوشته شده: هومیتر) است و بمناسبت این نام هیکل نیم تنه مهر را با هاله نورانی در گرد سر نقش کرده و اراده آفتاب راه، که دو اسب بالدار میکشد، طرح ریخته است. در نقوش قدیم یونانی اراده آفتاب راه، که دو اسب بالدار میکشد. طرح ریخته است. در نقوش قدیم یونانی اراده آفتاب راه، چهار اسب میرود^۵، لکن در نقشی، که بر مهر مزبور هست و همچنین در پارچه^۶، که در موزه سنکانتنر^۷ بروکسل دیده می‌شود، آن اراده را فقط دو اسب میکشد. چون این پارچه از روی نمونه عهد ساسانی یافته شده^۸، معلوم میشود، که در آن زمان بجای چهار اسب نقش دو اسب را متداول کرده بودند^۹.

نصوص متعدده اوستا ثابت میکند، که پرستش عناصر طبیعی از اصول دیناوت زردشتی بوده، چنانکه میدانیم زردشتیان کمال مواظبت را مرعی میداشته‌اند، که آب و آتش و خاک را آلوده نکنند. مؤلفان خارجی هم این مطلب را تأیید کرده‌اند.

- ۱- لانگلو، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۲- یعنی امش سینتها (پهلوی امهر سیندان). البرزه لانگلو، ج ۲، ص ۱۹۶. در باب نسبت مهر با آفتاب درک نیرنگ، دین، ص ۳۸۵ و بعد.
- ۳- درک پایین تر، اواخر فصل پنجم.
- ۴- هر ترفل، سالنامه مجسمه‌های آثار هنری پروس، ج ۱۲، ص ۱۰۸.
- ۵- مقایسه شود با نیرنگ، مجله آسیایی (۱۹۳۱)، ص ۹۱ و ما بعد.
- ۶- Cinquantenaire
- ۷- هر ترفل، همانجا، ص ۱۰۶.

A PERSIAN STRONGHOLD OF ZOROASTRIANISM

based on the Ratanbai
Katrak lectures, 1975

MARY BOYCE

OXFORD
AT THE CLARENDON PRESS
1977

CONTENTS

LIST OF PLATES	page xliii
ABBREVIATIONS	xv
1. The Village of the Two 'Cathedral' Fires	1
2. The Worship of Ohrmazd and the Creations	29
3. Some Individual Rites of Piety and Charity	53
4. Sacred Fires and Empty Shrines	68
5. The Laws and Rites of Purity	92
6. Death and the Mysteries of the Dog	139
7. The Spring New Year and the Hundredth-Day Feast	164
8. Some Rites of Expiation or Comfort for the Living and the Dead	186
9. The Festivals of All Souls and the Religious New Year	212
10. Initiations and Pilgrimages	236
BIBLIOGRAPHY	271
INDEX	275

5

THE LAWS AND RITES OF PURITY

WHETHER one is concerned with acts of worship, or holy places, or simply patterns of daily living, one is bound to become involved with one or other of the laws of purity, for these affect all areas of Zoroastrian life. The purity code of this ancient faith is a complex one, and some of its elements plainly go back to distant, pre-Zoroastrian times. These elements were developed and refined upon in the light of the prophet's dualistic teachings, and new ones were added. The resulting code was of immense importance to the orthodox, for they held that there was a threefold path to God, through acts of worship, observance of the purity laws, and ethical behaviour.

One of the evidently ancient elements in this code is belief in the ritual and actual cleanliness of the cow and its products. This belief, shared by the Hindus, must have evolved during the millennia spent by the ancestors of the Indians and Iranians as nomads herding cattle on the Asian steppes. During this great stretch of time they must have depended on their cattle for almost everything—for meat, drink, clothing, and also for the cleansing agent provided by their urine, with its ammonia content. The Indo-Iranians were naturally not alone among the peoples of the world in using urine for hygienic purposes; but it is a part of the immense conservatism of their descendants that both Hindus and Zoroastrians continued to employ it down to the twentieth century. So in orthodox Shiraz, cattle urine was still regarded as 'clean' even without consecration, a fact that was brought home to me by a trivial incident early in my stay there. I was standing with some of the Belvani children watching the cow tending Faridon Rashidi's oil-press, when she stopped to stale. I stepped back to avoid the splash, and Gushtasp looked at me with surprise and said: 'There's no need. It's clean.' Gushtasp's attitude was natural, since for him the urine was the proper means for cleaning away pollutions and disinfecting all that was unclean, within and without. For external use it was taken directly from any bull, cow, or calf, and was called in Dari *pejūw* (from older *pādyāb*), a circumlocution for the factual term *gāndz*.

THE LAWS AND RITES OF PURITY 93

For internal use, it had to be taken with special care from particular animals, in order to be pure enough to be consecrated. There was a long religious service for this purpose, the *Yast-e Nrang-din*, which was a Vendidad with special rites, solemnized accordingly at night; and by transference the consecrated urine itself came to be referred to as *nrang-din*, and then, more simply, as *nrang*. In this case, D. Khodadad said, the urine should be taken from bull-calves, preferably white in colour, though in practice golden-brown ones had generally to be used. The chosen calves, or young bulls, were brought into two stalls in the old 'Gāhmbar Khāna' in Yazd, and were kept there for seven days, during which time they were given pure water to drink, and were fed on ritually clean food, offered them with recital of Avestan. The urine, taken on the seventh day, must not be taken during *Rapatven Gah* (that is, the noontide watch), but only during the morning and afternoon ones. A vessel was meticulously washed and dried for the purpose, and thereafter the liquid was strained through muslin into glass vessels. The initial service of consecration was carried out by seven priests, and thereafter a Vendidad should be solemnized over the *nrang* on the next six nights, to make a sevenfold consecration. Then the *nrang*, placed in stoppered glass jars, was set under the earth for forty days (either in a cellar or in a hole in the ground), before being taken into use. All agreed that the longer it could be kept the better, and an ideal time was thought to be seven years, five beneath the ground and two above. D. Mihraban-e Syavaksh of Yazd told me that his father, an old priest, had indeed a small quantity by him that had been consecrated forty years (i.e. a very long time) previously. As it aged, the liquid became odourless and colourless. The last time that the elaborate service of consecration had been performed at the Gāhmbar Khāna in Yazd was in 1961, when D. Khodadad went from Shiraz to join six other priests who were versed in the Vendidad. After the sevenfold rite, each priest took a share of the *nrang* for use in his own parish. What D. Khodadad brought back to Shiraz would be exhausted, he said, by 1965, and there was no hope of consecrating any more with due observances, since there were no longer the priests able to perform the ceremony.¹

¹ *Nrang* being used in so many fundamental rites of purification, its due consecration was regarded as immensely important, and there are detailed descriptions of the service in the *Āvesta* (see Unvala, i, 278-85; Dabbar, 527-27). It is still performed nine or ten times a year among the Parsis, and the detailed description of it given me by Dr. Erroz M. Kowal (who had administered it

94 THE LAWS AND RITES OF PURITY

To understand the uses of *nrang* and *pejūw* in combating pollution one has to comprehend what constitutes uncleanness for the orthodox Zoroastrian. The essential doctrine of the faith in this respect is that Ohrmazd created this world both perfect and static. The first man, animal, and plant all existed in a state of physical maturity and perfection, at the centre of a motionless world, with the sun ever at noon; and the process of change, involving imperfection and decay, is the work of Ahriman, who attacked the perfect creation of Ohrmazd and corrupted it, bringing on it sickness, blight, old age, and death, as well as all the range of moral and physical defects.² The striving of Ohrmazd and all his creations in the present time is directed towards overcoming these evils and restoring the world to its pristine, unchanging perfection; and the purity laws are essentially a series of battle orders, whereby the individual receives his instructions for combating the Adversary and his works during the course of his own daily life, and so helping in this great cosmic endeavour.

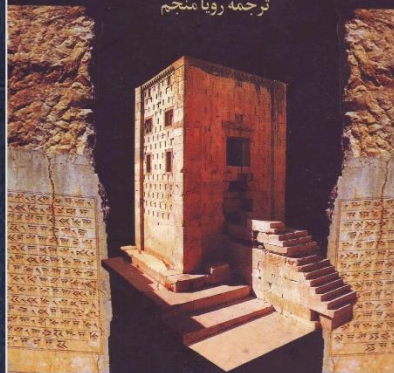
Some of the ways in which this battle is to be fought are straightforward and can be generally appreciated (according, indeed, with modern ideas of hygiene and conservation). Others are particular to Zoroastrianism. Thus, since dirt, stench, and disorder belong to Ahriman, the housewife is beginning the day's campaign when she sweeps her home before sunrise, and fumigates it with sweet-smelling herbs. In Shiraz it was usual, when doing this, first to sprinkle water over the courtyard in order to lay the dust;

himself in Navari) tallied exactly with the prescriptions set out in the *Āvesta*. Nothing is said there about the need for seven priests, or seven performances of the Vendidad, and these would appear therefore to be subsequent elaborations. Of the animals to be used it is merely stated that bulls are best, and falling them open. In India the Parsis evolved the custom of consecrating a white bull and leaving him both to provide hair for the *man* or metal ring used in all major acts of worship (hence his name, the *man*), and urine for *nrang*; but they too used ordinary bulls as well to provide enough urine for the service of consecration, consecrating themselves with bringing these into a sacred precinct a day beforehand (to the hallowed wrath of the *man*). In Navari the extra bulls were tethered in the courtyard and a hall of the *Wādī Dād-e Mīr*. For a sketch-plan and description of the Yazd 'Gāhmbar Khāna' see G. Groppe, 'Die rezenten Feuertempel der Zoroastriener (II)', *AMF*, vii, 1, 1971, 175, 176. This remarkably spacious and impressive structure is (pace Dr. Groppe) modern in its present form, like all other Zoroastrian ones of any size, having been rebuilt within recent memory. The use of *nrang* was abandoned early in the present century by reformist Parsis, who substituted wine instead; and most Iran Zoroastrians have likewise adopted wine or fruit juice now for this purpose.

² On these doctrines and their consequences see in more detail Boyce, *History*, vol. 1, ch. 6.

دین ایران باستان

دوشن گیمین
ترجمهٔ رویا منجمن



این عملیات باید در خلال گناه سگی که نزد سدید گرفته شده، صورت گیرد. سگ، ترجیحاً باید دارای چهار چشمه باشد. پسی بالای هر چشمه لکهای داشته باشد. چرا که گفته می‌شود به این ترتیب کارایی نگاهش افزایش می‌یابد. این آیین که سگ‌دبید نامیده می‌شود، مادامی که سدید آن‌جا باشد، یا تغییر هرگاه «مراقبه» تکرار می‌شود.

پس از اولین سگ‌دبید، آتش به اتاق گرفته می‌شود و به مدت سه روز پس از مردن سدید به برج خاموشی، دوشن نگاه داشته می‌شود.

انتقال سدید باید در روز انجام پذیرد. حاملین سدید وارد خانه می‌شوند، با صدایی خفه (یا *چ*)^۱ و *hag* و آسهای بسته، دعای مخصوص فرشته‌ی سروش، محافظ و راهنمای روح در جهان دیگر را می‌خوانند. هنگامی که سدید از روی تخت روان می‌گذراند، دو موبد، گاتائی اول (آموتوبینتی) *Amunawati* با که از فصل‌های ۳۴-۳۸ پستاستا تشکیل شده است، می‌خوانند.

پس از سگ‌دبید دیگر انجام می‌گیرد. سپس خویشتان، دوستان و آشنایان (به استثنای خیزرودشایان) برای عبور از کنار سدید که تنها صورتش باز است، صف می‌بندند.

پس از انتقال سدید، دو مصلی که سدید فرار داشته و مسیر بیرون بودن آن از خانه گومز افشاده می‌شود.

مراسم تشییع از افرادی تشکیل می‌شود که لباس سفید دوربازند و پیوند را بین خود نگاه داشته‌اند. در سکتور راه می‌روند، و تنها با صدایی خفه دعا می‌خوانند.

در داخل برج‌های خاموشی، دایره‌های متحدالمرکز نظیر دایره‌های هفت‌گانه ساخته شده است. با این تفاوت که تنها سه دایره، یکی برای مردان، یکی برای زنان و یکی برای کودکان وجود دارد.

در آن‌جا اجساد را برهنه می‌کنند. طولی نمی‌کشند. یک تا دو ساعت، که گذارها جز

۱. اصطلاح *چ* یا *آنگری* خفه و زیربسته اصطلاحاً از زاری‌های ایرانی‌هاست که گفته شده و نباید با *همنان* آن *چ* به معنی «پیشکنی» اشتباه گرفت که از زاری‌های هجری «مراج» *چ* و «گرفته شده است. همنان در مراسم *... ۲۴۴-۲۴۵* توصیف از انواع مختلف *چ* (پیشکنی) ارائه می‌دهد. «تلا» درباری پیشکنی کردن به مردی، در حالی که نام سدید «دین» یا «نور» *چ* سخن گویند «درباری» *چ* به نام، نگاه کند به *... ۲۴۱-۲۴۲* Drower, *The Role of the Sex, 90 sq.* (مردی، سخن اول)، درباری فرستاده: *... ۲۴۱-۲۴۲*

۵. آیین‌های تشییع، انجمن و تشریف

الف) مراسم تشییع

دعایی که برای فرد در حال مرگ، توسط جداد او صورت گرفته می‌شود، ابتدا *contactor* (مترجم) به گناه و طلب بخشایش) نام دارد. فرد در حال مرگ نیز آن را تکرار می‌کند. در موارد فوری، دعای *آشم* و *قهر* خوانده می‌شود.

با یا به طقوسی موبد، ۵ تا چند سال پیش رسم بود که چند قطره هومته (که طی پستاستا تیزگرد شده بود) در دهان مرده ریخته شود. چنانچه هومته در دسترس نباشد، می‌توان به جای آن از آب تاز داشته‌ها کرد.

مرده ابتدا با گومز، یا ادرار گاو، و سپس با آب شسته می‌شود.^۱ لباس نسوزی از کتان سفید به او پوشانیده می‌شود، که باید به دور انداخته شود، زیرا دیگر قابل استفاده نخواهد بود و گوستی یا گوستی مقدس را (که در سراسر زندگی از زمان زادن تا زمان زادن خود داشته) به او می‌بندند. سپس او را در کار مرده می‌بندند و تمام خود را با او مادامی که فرد سومی دعای *آشم* و *قهر* را برقرار سرش می‌خواند، حفظ می‌کنند. خویشتان و دوستان نزدیکش او را می‌بوسند و برای آخرین بار به او نزدیک می‌شوند. سپس قرضاً وارد دستان قدرت دروغ *دین* یا *دین* یا *دین* می‌شود، و نباید کسی جز حاملین سدید او را لمس کند و هرگز نباید تنها یا در حضور تنها یک فرد باشی بماند.

حاملین سدید، که حداقل باید دو نفر باشند، به یکدیگر متصلند. پیش از آن که باید تمام دارو و آن‌ها را بین خود نگاه می‌دارند، به یکدیگر متصلند. پیش از آن که باید تمام کتند، لباس‌های خود را عوض کنند، و گوستی خود را باز کرده و ببندند. آن‌ها سدید را به اتاق همگف می‌برند که پیش از آن تمیز شده است، و آن را روی تخت سنگی یا سنگیناً بر روی زمین می‌گذارند و مراقبت‌ها که سر سدید به سوی شمال باشد.

آن‌ها با نخن یا میله‌ای فلزی سه گانه *heda* یا دایره بر گرد سدید می‌کنند.

۱. در گذشته تنها با گومز، *... ۲۴۷*

استخوان چیزی از سدید باقی نمی‌گذاردند، و آن‌ها نیز در زیر دو آفتاب خشک، و سپس به درون بنای مرکزی انداخته می‌شوند. در گذشته، استخوان‌ها را در ظروف مخصوص، استخوان *estoban*^۱ نگاه می‌داشتند تا از گردن باران و جانوران دور بماند (دماستان) *... ۲۴۸*.

آیین‌هایی که در روزهای پس از تشییع انجام می‌گرفتند نیز قابل توجه نیستند. تمامی افراد خانواده باید حمام کنند و به مدت سه روز گشت بخورند.

در شروع هرگاه (مراقبت) با تقسیمات روز، دو یا سه موبد و خویشتان مرده، پخت و دعای مخصوص سروش را که به احترامش دعای آفرینگان یا آبیاری را نیز در شب می‌خوانند، ادا می‌کنند.

این دعاها به مدت سه شبانه روز خوانده می‌شود، یعنی تا زمانی که روح مرده قرضاً هنوز در حوالی جهان است. در حین حال در آنکشته، پستاستا و در شب سوم، وینوواد را نیز به احترام سروش می‌خوانند.

در روز سوم، وصیت مرده به منظور صدقه یا آفرینش روحش برای همه خوانده می‌شود. اگر مرده از پانزده سال پیش‌تر داشته باشد، و دارای فرزند پسری نباشد، پسری به نام او به فرزندخواندگی گرفته می‌شود. در همان روز، سفداری چسپی حیوان سه آتش پیشکش می‌شود.^۲

این آیین آتش زهر است. برخی در پی آن بوده‌اند که آن را با گزوی بهاری پستاستا به مادروخت نسک *۱۸/۲* غلای روح در زمان ورود به بهشت است. پیوند دهند و در واقع یادگار باستانی فریاد خود است. تا همین یک قرن پیش کنش گوسپند (یا به معنای تحت‌الفظی آن گاو مقدس) و گذاشتن آن بر آتش برهم، رسم بوده است.^۳

صبح روز چهارم، جدی‌ترین زمان است، زیرا هنگامی است که روح رخت برپسند، به جهان دیگر می‌رسد و در مقابل فرشتگانی که باید در مرورش دابوری کنند، قرار

۱. در کتاب *پستاستا و سدابای گومز*، ۱۹۲، تصاویر ۲۱۰ و ۲۱۲، مرقان تصویرها را به سر الفتح‌ها مشاهده کرد.

۲. Dhabbar, *The Persian Rivajayn*, XLII.

۳. Modi *apud Unvali*, *Dirab Hormazyari Rivajayn*, I, 32.

اوستا

کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی

گرایش ویژه
جلیل دوستخواه



۷۴۸/اوستا

پیشاب گوسفند یا گاو نر، اما نه پیشاب مرد و نه پیشاب زن، مگر آن که مرد یا زن، نزدیک ترین خویشاوند مرده باشند.
مزدایرستان باید پیشاب آماده کند تا نسوکشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.^۱

بخش سوم

۱۴

ای دادار جهان استونید! ای ائشون!
آیا گله های گوسفندان و گاوان و گروههای مردان و زنان و آتش — پسر اهوره مزدا — و دسته های برشم ویزو آیین و مردم ائشون می توانند بار دیگر از راهی که مردار سگان و مردمان از آن برده شده است، بگذرند؟

۱۵

اهوره مزدا پاسخ داد:

نه گله های گوسفندان و گاوان، نه گروههای مردان و زنان، نه آتش — پسر اهوره مزدا — نه دسته های برشم ویزو آیین و نه مردم ائشون می توانند از آن راه بگذرند.

۱۶

شما باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش را سه بار از درازای آن راه بگذرانید.^۲

هنگامی که سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش بدان جا آورده شود، دروج «آسو» به پیکر مگسی و زوزکشان با زانوان از پیش و دم از پس برآمده، همه تن آورده به آرایشها، همچون پدیدترین خرگوشان به سرزینهای آبا خیره واپس می گریزد.

۱۷

هرگاه سگ یا بیزاری از آن راه بگذرد، باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید

۱. هنگام بازگشت به دهکده، آنان این معول «مزشو» را با گیسو ویزو این آیین برگذار می کنند. (گپ).
۲. «درفگ» می گویند: سگ باید بک راست در درازای راه برود. «منیوه» می گوید: سگ باید در میانه راه از این سو به آن سو برود. (گپ).

پندباد / ۷۴۷

۱۰

هنگامی که پزندگان به پرواز درآیند و گیاهان روینند و سیلابها روان شدند و باد، آنها را روی زمین را خشکاند، مزدایرستان باید شکافی در دیوار خانه پدید آورند^۱ و دو مرد چیره دست و نیرومند^۲ را فراخوانند و آنان باید جامه های خویش را از تن بدر آورند^۳ و مردار را برگزینند و به ساختن آنی که از سنگ و ساروج و خاک ساخته شده است^۴ در جایی که همیشه سگان و پزندگان مردار خوار هستند، بیزند.

۱۱

پس از آن، نسوکشان در سه گامی مرده بشینند و آنگاه مویده^۵ رو به مزدایرستان چنین بانگ برآورد:

ای مزدایرستان!
بدین جا پیشاب بیآورید تا نسوکشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.

۱۲

ای دادار جهان استونید! ای ائشون!
پیشای که نسوکشان باید گیسو و تن خویش را بدان بشویند، کدام است؟
پیشاب گوسفند یا گاو نر؟ پیشاب مرد یا زن؟

۱۳

اهوره مزدا پاسخ داد:

۱. مردار خانه خدا و کدبانو را از شکافی در دیوار خانه بیرون می برند و مردار دیگران را از در (گپ). در پیشانی آن کسورشان مرده هستند که مرده را نباید از در معمولی خانه بیرون بردند و راه بیرون زنده گان و مردگان باید یکی باشد. (گپ).
۲. این دو تن را «مزشوکن» (مرده کش) می خوانند. مرده را باید دو تن از زمین بردارند. (سنه فر، ۲۳، بند ۱۳).
۳. جامه نیست که این دو تن چه کشتی باشند، می توانند یک مرو و یک زده یا دو زن باشند. (گپ).
۴. آن جامه های معمولی خود را با جامه ویزو حمل مرده که «جامه دهم» نامیده می شود، عوض می کنند. (گپ).
۵. منظور دهمه است. سنه فر، ۶، بند ۵۱.
۶. مودی، که بهری آیین دهمه گذاری مرده بود و گذار شده است. (گپ).

عصرمیان

فصل سیام

اخلاق و رسوم عالم مسیحی

۱۱۳۵

کوچکتر متصدی تقسیم می‌کرد. خانه‌های واقع در ایتالیا و پروانس، که هنوز زندگانی پرتجمل عهد رومیان را به خاطر داشتند، در مقام قیاس با خانه‌های صفحات شمالی اروپا، برابراست. تر و از لحاظ بهداشتی بهتر بودند. در خانه‌های مردم بورژوازی آلمان قرن سیزدهم آب را از چاه به وسیلهٔ تنبوشه به آبنیزخانه منتقل می‌کردند.^{۱۵۹}

در قرون وسطی نظافت هنوز از صفات اولیای خدا و وسیلهٔ نزدیک شدن به درگاه حق محسوب نمی‌شد. مسیحیان اولیه گرمابه‌های رومی را ناپسند، و این گونه مراکز را گودالهایی برای انحرافها و هرچیزهای جنسی می‌شمردند. به علاوه چون به طوری که در تالیف مسیحیت سخن از نکوهش و ترک تن بود، رعایت اصول بهداشتی متضمن اجری نمی‌توانست باشد.^{۱۶۰} رسم جدید گذاشتن دستمال در جیب در آن عهد بکلی بیسابقه بود. تقریباً هر کس توانگر بود، نظیف بود؛ و میزان نظافت بستگی به درآمد شخصی داشت. خاوند فودال و بورژوازی ثروتمند تقریباً به طور مرتب در چلیکهای چوبی بزرگ حمام می‌کردند؛ در قرن دوازدهم، با رواج ثروت، پاکیزگی شخصی نیز رایج شد. بسیاری از شهرها در آلمان، فرانسه، و انگلستان قرن سیزدهم گرمابه‌های عمومی داشتند. یکی از دانش‌پژوهان عقیده دارد که پاریسها در ۱۲۹۲ بیشتر به گرمابه می‌رفتند تا در قرن بیستم.^{۱۶۱} یکی از ثمرات جنگهای صلیبی رواج حمامهای عمومی بخار در اروپا به تقلید گرمابه‌های مسلمانان بود.^{۱۶۲} کلیسا با گرمابه‌های عمومی نظر خوشی نداشت؛ زیرا این گونه مراکز را مقدمهٔ واداشتن مردم به اعمال منافی عفت می‌دانست، و چند تا از این گرمابه‌ها نیز نشان دادند که بیم کلیسا بدون دلیل نبوده است. برخی از شهرها گرمابه‌های آب معدنی برای عموم احداث کردند.

صومعه‌ها، دژهای فودال، و خانه‌های اعیان دارای سترجاهایی بودند و وصل به چاه سترج، لکن اکثر خانه‌ها برای این کار محلی در حیاط سرطویه داشتند؛ و در بسیاری موارد یکی از این سترجها مورد استفادهٔ همداژن‌خانه بود.^{۱۶۳} رواج تنبوشه‌های برای بیرون بردن فاضلاب از خانه‌ها یکی از اصلاحات بهداشتی بود که در زمان سلطنت ادوارد اول در انگلستان معمول شد. در قرن سیزدهم، پاریسها بولدانه‌های خود را آزادانه از فراز پنجره‌ها توی معا بر خالی می‌کردند، و تنها تأییدی که معا بر بیچاره داشت اخطار صاحبخانه بود که به صدای بلند می‌گفت: «خیس نشو!» این گونه اتفاقات غیرمنتظره یکی از شوخیهای مبتذل کمدی شد که حتی تا زمان مولیر ادامه داشت. سترج عمومی هنوز از تجملات بود؛ و در ۱۲۵۵ در سان جیمینیانو چند سترج عمومی وجود داشت، لکن هنوز در فلورانس از آن اثری نبود.^{۱۶۴} مردم در حیاطها، روی پلکانها، و از بالای بالاحانه‌ها، حتی در کاخ لور، پیشاب می‌ریختند. بعد از بروز طاعونی در ۱۵۳۱، به موجب فرمان مخصوص، به عموم مالکان و خانه‌داران پاریس اخطار شد که برای هر خانه سترجی احداث کنند، لکن اکثر مردم زیر بار نرفتند.^{۱۶۵}

طبقات عالی و متوسط قبل از غذا و پس از آن دستها را می‌شستند، زیرا اکثر خوراکیها را

فصل سیام

اخلاق و رسوم عالم مسیحی

۱۱۳۵

کوچکتر متصدی تقسیم می‌کرد. خانه‌های واقع در ایتالیا و پروانس، که هنوز زندگانی پرتجمل عهد رومیان را به خاطر داشتند، در مقام قیاس با خانه‌های صفحات شمالی اروپا، برابراست. تر و از لحاظ بهداشتی بهتر بودند. در خانه‌های مردم بورژوازی آلمان قرن سیزدهم آب را از چاه به وسیلهٔ تنبوشه به آبنیزخانه منتقل می‌کردند.^{۱۵۹}

در قرون وسطی نظافت هنوز از صفات اولیای خدا و وسیلهٔ نزدیک شدن به درگاه حق محسوب نمی‌شد. مسیحیان اولیه گرمابه‌های رومی را ناپسند، و این گونه مراکز را گودالهایی برای انحرافها و هرچیزهای جنسی می‌شمردند. به علاوه چون به طوری که در تالیف مسیحیت سخن از نکوهش و ترک تن بود، رعایت اصول بهداشتی متضمن اجری نمی‌توانست باشد.^{۱۶۰} رسم جدید گذاشتن دستمال در جیب در آن عهد بکلی بیسابقه بود. تقریباً هر کس توانگر بود، نظیف بود؛ و میزان نظافت بستگی به درآمد شخصی داشت. خاوند فودال و بورژوازی ثروتمند تقریباً به طور مرتب در چلیکهای چوبی بزرگ حمام می‌کردند؛ در قرن دوازدهم، با رواج ثروت، پاکیزگی شخصی نیز رایج شد. بسیاری از شهرها در آلمان، فرانسه، و انگلستان قرن سیزدهم گرمابه‌های عمومی داشتند. یکی از دانش‌پژوهان عقیده دارد که پاریسها در ۱۲۹۲ بیشتر به گرمابه می‌رفتند تا در قرن بیستم.^{۱۶۱} یکی از ثمرات جنگهای صلیبی رواج حمامهای عمومی بخار در اروپا به تقلید گرمابه‌های مسلمانان بود.^{۱۶۲} کلیسا با گرمابه‌های عمومی نظر خوشی نداشت؛ زیرا این گونه مراکز را مقدمهٔ واداشتن مردم به اعمال منافی عفت می‌دانست، و چند تا از این گرمابه‌ها نیز نشان دادند که بیم کلیسا بدون دلیل نبوده است. برخی از شهرها گرمابه‌های آب معدنی برای عموم احداث کردند.

صومعه‌ها، دژهای فودال، و خانه‌های اعیان دارای سترجاهایی بودند و وصل به چاه سترج، لکن اکثر خانه‌ها برای این کار محلی در حیاط سرطویه داشتند؛ و در بسیاری موارد یکی از این سترجها مورد استفادهٔ همداژن‌خانه بود.^{۱۶۳} رواج تنبوشه‌های برای بیرون بردن فاضلاب از خانه‌ها یکی از اصلاحات بهداشتی بود که در زمان سلطنت ادوارد اول در انگلستان معمول شد. در قرن سیزدهم، پاریسها بولدانه‌های خود را آزادانه از فراز پنجره‌ها توی معا بر خالی می‌کردند، و تنها تأییدی که معا بر بیچاره داشت اخطار صاحبخانه بود که به صدای بلند می‌گفت: «خیس نشو!» این گونه اتفاقات غیرمنتظره یکی از شوخیهای مبتذل کمدی شد که حتی تا زمان مولیر ادامه داشت. سترج عمومی هنوز از تجملات بود؛ و در ۱۲۵۵ در سان جیمینیانو چند سترج عمومی وجود داشت، لکن هنوز در فلورانس از آن اثری نبود.^{۱۶۴} مردم در حیاطها، روی پلکانها، و از بالای بالاحانه‌ها، حتی در کاخ لور، پیشاب می‌ریختند. بعد از بروز طاعونی در ۱۵۳۱، به موجب فرمان مخصوص، به عموم مالکان و خانه‌داران پاریس اخطار شد که برای هر خانه سترجی احداث کنند، لکن اکثر مردم زیر بار نرفتند.^{۱۶۵}

طبقات عالی و متوسط قبل از غذا و پس از آن دستها را می‌شستند، زیرا اکثر خوراکیها را